

۲۷۲ شماره ۶۴ آذرماه ۱۳۸۱

خارجی: خواندن، تکثیر کردن و پراکندن
داخلی: خواندن و تعجب را کنار گذاشتن.

سنگر

2 BLOOR STREET
WEST 100/BOX 428
TORONTO, ONT.,
CANADA M4W 3E2
نشانی سنگر:

بحقیقت سنگر مرکز کوششها را ه

چشمه های حقیقت

در روزی آنچه خوانده رخنه ایست. گفته ها
و نوشته ها را از هم بخوانید و بشنوید

سمت این شماره سنگرمتوجه باره ای از وقایع سالهای ۲۴ و ۱۳۲۵ است که نجات آذربایجان، در راه
آن وقایع قرار داده

تعمیر بر این است که در نگاه به این نوشته/چشمه های از حقیقت را ملاحظه خواهید فرمود که شاید تا
کنون به رؤیت شما نرسیده و اگر هم رسیده چنان با رسوب نبوده که یادگاریهای کرانقدران باقی باشد.
این چنین اظهاری بدان معنائیست که احاطه خوانندگان به مسائل سیاسی ایران کم باشد،
بلکه رساگر آنست که ما خود تاکنون از برخورد با این چشمه های حقیقت بدور بوده ایم و اکنون گوییم
در راه تحقیق بدانها رسیده ایم و وظیفه خود دانسیم که آن حقایق را به دیگران نیز تفدیم داریم،
هرچند که ممکن است دیگران به این چشمه ها رسیده و چشمه های شفاف تر و بزرگتری را نیز دیده و اکنون
در تفحص دیگر حقایق مستور تاریخی مبادانند

وصف ما چون انسان تشنه برگردانی است که وقتی به آب باریکد ای میرسد فریاد میکند، آب، آب
که دیگران نیز خود را به آن آب برسانند و چه بسا که دیگران آن آب باریکد را دیده و حتی از کنار
چشمه های دیگری نیز گذشته باشند ما هم بهمان سیره و نیت این اظهار را نمودیم/لاغیره



سازنده ای که برهبری شاعنشاء ایران پیروزند، بختی از سازنده تاریخی بود که در آستانج گرفته بود
در سال ۱۳۲۵ شمسی، آتیا پس از دو قرن تحت الحماگی در کودا خلی و خارجی بکبار دیگری جنش افتاده
شکست بریتانیا در شبه قاره هند راه را برای فیامهای متعدد هندو سرمه و سیلان و کشور بوخاسه پاکسان
هموار ساخت و آنان را بمورث ممالکی دارای حق حاکمیت در آورده

شاهنشاه ایران با مقاومت موفقیت آمیز خویش در برابر تملیلات توسعه طلبی استالینی سهم مؤثری
در آزاد کردن آسیا انجام دادند، در حقیقت معظله ده های روانی و سیاسی گذشته را که مبتنی
بر پذیرفتن بی چون و چرای دولتهای قوی بود شکستند

کتاب رهبران قرن بیستم صفحه ۱۴ اثر رامش سنگوی نویسنده روزنامه نگار معروف هندی

سرزمین زرتشت

آذربایجان بعلمت موقعیت خاص جغرافیائی، موقعیت اقتصادی و روحیه و آداب و رسوم اهالی آن، از
دیگر گاه های تاریخی مهمترین و حساسترین مراکز مهم سیاسی کشور ما بوده است و همین مناسبت در
سرنوشت کشور نقش اساسی و قابل ملاحظه ای داشته است.

بعده در صفحه ۱۴

ولت مردم اصیل آذربایجان سا ابراست ، وطنی محکم و قابل ستایش است و با آنکه این استان و شهرهای عمده آن در اثر جنگهای مغولان و جنگهای مدامه ترکان عثمانی و روسیه تزاری و بالاحره فرقه چپهای دیکرات نامدتهای مدیدی زیر سلطه غریبانی آنها قرار داشت معذرا چنانکه تاریخ نشان میدهد این رویدادهای غیر مترقبه سوانست آن ولت تاریخی و پابدار را مفضل سازده . تاریخ ایران ، خاصه تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر نشان میدهد که آذربایجان مرکز نقل و سیاست کشور و دولتهای وقت ایران بوده است .

دردوران فاجاربه وحی قیل از آن ، حاکم آذربایجان مقام و موقعیتی سواى استان های دیگر کشور را داشته است و با نام فرمانفرمای کل و پیا وزیر آذربایجان که این عناوین کاملاً اسننائی بوده در محل خود حکمرانی میکرده است .

وزیر آذربایجان مستقیماً از طرف شخص پادشاه منصوب میگردد . در زمان فاجاربه سلحاظ اهمیت آذربایجان ، شیریز مرکز آن استان ، مقر وایعهده بود که در علی قاپوی شیریز رحا قامت می انگند و مسئولیت اداره آن استان بعهده ولیعهده بود و شاه گذرهای تلخ و یاسیرین بر آن استان راسته حساب لیاقت و با عدم کار آرائی ولیعهده میگذاشت . چنانکه مظفرالدیناه بهنگام ولیعهدهی اراکس آرمایش برلند بیرون نامدونه با بخت احصار شد و بیم اعزام به کرمان و طلع ارولا بعهدهی میرفته شاه ، بوحسد نرین و کاردان نرین شخصتهای کنوری رابه پیشگاری ولیعهده که همان سمت و رسر آذربایجان بود میگمارد و در واقع مسئولیت اداره کل آذربایجان بعهده آن شخص بوده .

نگاهی به اسامی کسانی که در یک قرن اخیر مسئولیت اداره آذربایجان را داشته اند گویای اهمیتی است که آذربایجان در سیاست عمومی کشور داشته است .

به اعتبار همین اهمیت خاص آذربایجان بوده که در سال ۱۳۱۱ شمسی بنا به تصویب هیئت ورسران آذربایجان ، در عین اینکه همچنان واحد جغرافیائی و حدود تاریخی خود را حفظ کرد از لحاظ اداری ، دو استان سوم و چهارم کشور شناخته شد و این تصمیم چنان موازی و منطبق با اهمیت آذربایجان و موقعیت سوق الجیشی آن استان بوده که در قانون تقسیمات کشوری عیناً وارد و تاکنون نیز مورد عمل است . در رابطه با اهمیت آذربایجان در امنیت عمومی و سرنوشت سیاسی کشور ، هرچه گفته شود حق مطلب ادا نشده است و شاید این نقل قول تاریخی بتواند سخن را کوتاه سازده .

شاهد تاریخی

از میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه فاجار نقل است که محمدشاه از او پرسید : " اگر اهالی فارس علیه شاه بشورند چه باید کرده ؟ میرزا گفت ، چاره آنست که از مردم آذربایجان کمک بگیریم و غائله ختم شده محمدشاه گفت اگر خراسان بجا بشورند چه خواهد شد و چه باید کرده میرزا گفت از مردم آذربایجان کمک میگیریم . محمدشاه گفت " اگر آذربایجان بجا علیه شاه بشورند چه باید کرده خواهد شده میرزا گفت آذربایجان بجا علیه شاه و سلطنت نشورند . محمدشاه اصرار کرد و میرزا ابرام و چون میرزا نمیتوانست شاه را بلاحواب بگذارد گفت در صورت طغیان آذربایجان بجا " باید چشم از تاج و تخت بریندیم و بیرویم به همان جایی که از آن بیرون آمدیم " (حسین انسی)

از زمان محمدعلیناه فاجار تاکنون ، اهمیت سیاسی آذربایجان در سرنوشت سیاسی کشور ، هیچ تنبیری نکرده است و همچنان آذربایجان آن نقش تاریخی خود را حفظ نموده است .

اتفاقی نبوده است که در شورش ۵۷ ، آغاز شورش از شیریز و بوسیله سد کاظم شرعتمداری ، ملای دون صفت آذربایجان شعله کشید و زمینه را برای اجرای مقاصد شیطنی خمینی مهیا ساخت . لعنت و انتقام ملت ایران بر آن احواد آذربایجانی ماد که آنها را فروخت و این حیوان وحش را بر مردم مسئولی ساخت و حق را ناحق شمرد و خود به بیفوله ای خردن گرفت تا از گزند همتای خوشخوارش در امان بماند . تاریخ مملو از شواهد و دلائل و افاریر است که ثابت میکند آن اخوند شریک همه نکبتها ، و حنا یتهاست .

xx انقلاب مشروطیت ایران بخواسته اجرای تام و تمام متمم قانون اساسی از سوی اذربایجانها در تبریز پایه گذاری شده مفاوتها و فداکاریهای بسیاری نقش بر آن است و در کنار آن افتخارات مفاسدی هم بیای تیریزیه نوشته شده است که از آنجمله ورود قوای روسیه به تبریز و آن جنایات و کشتارهای بیرحمانه آنهاست. خاصه که تاریخ نشان میدهد که اذربایجانها و بویژه مدافعین مشروطیت در تبریز، در مقابل ورود فئون روسها و همچنین ستمگریهای آنها واکنشی نشان داده باشند.

xx سقوط تبریز و اسارت خانواده عباس میرزا نایب السلطنه و ولیعهد فتحعلیشاه قاجار که یکی از علل اساسی شکست ایران در جنگ با روسها و تحمیل قرارداد ترکمانچای به ایران گردید، یکی دیگر از معاصی سیاسی آذربایجانهاست که یک ملای اذربایجانی در معیت گروهی از شخصیتهای تبریزی بسبب استقبال فرمانده روسیه رفتند و کلیه شهر را به او تقدیم نمودند.

xx بکیرین عبدالله فرمانده مسلمانان بهنگام هجوم به اذربایجان (هنگام خلافت عمر) بایکی از ملوک اذربایجان بنام اسفندیار روبرو شد و در جنگ مختصری، اسفندیار در اسارت اعراب قرار گرفت و او اطلاعات وسیعی که از سرزمین اذربایجان داشت در اختیار فرمانده اعراب مهاجم گذاشت و با آنها همکاری کرد و اعراب با استفاده از این اطلاعات بر مذهب زرتشتی استیلا یافتند و اعراب به پاس خدمات اسفندیار، با او قراردادی بر اساس جزیه بستند (تاریخ اذربایجان نالیف علی دهقان) بمرتقدی سر - غرض از این اشارت مختصر، توجه به اهمیت موقعیت سیاسی اذربایجان بود، نه ذکر تاریخ سیاسی آن استان.

اولین چشمه حقیقت

در بررسیهای تاریخی چنین دانسته شده است که اولین تلاش شوروی برای تجزیه اذربایجان ایسران بسال ۱۳۲۲ با غائله پیشه وری آغاز و در سال ۱۳۲۵ با همت شاهنشاه ایران و دخالت ارتش شاهنشاهی و همکاری مردم اصیل اذربایجان به آن تلاشها پایان داده شده.

اما در کنار این حقیقت تاریخی، چشمه دیگری از حقیقت وجود دارد که کمتر به ملاحظه رسیده است و آن این است که اولین گام تجزیه اذربایجان در سال ۱۳۲۴ از طرف روسها برداشته نشد بلکه درست یکماه بعد از هجوم روسها و انگلیسیها به ایران یعنی در اوائل مهرماه سال ۱۳۲۰ بوقوع پیوست و اگر واقع بینی و هوشیاری شاهنشاه ایران نبود، شاید روسها سبازی به ایجاد فرقه دمکرات نداشتند و قضیه اذربایجان در همان سال اول اشغال ایران بنفع روسها پایان مییافت.

واقعیت چه بود؟

پس از ورود منحوس نیروهای انگلیس و روس به ایران، کشور ما بصورت کشوری اشغال شده درآمد. ظاهر قضیه چنین حکم مینمود که سفرای روس و انگلیس در اقدامات خود، همفکری، مشاوره و بهر حال مشترکا اقدام نمایند و حداقل طرف دیگر را از آنچه در صدد انجام بودند مطلع سازند.

سنگر - اسناد سیاسی منتشره وزارت خارجه انگلستان نشان میدهد که روس و انگلستان در جریان انقلاب مشروطیت، پس از آنکه با اصول قرارداد ۱۹۰۷ موافقت کردند مشترکا عمل کردند (پایان) تصور نمیشود که ارائه دلیل برای وجود همکاری و تبادل نظر سیاسی بین شوروی و انگلستان در امور مربوط به ایران در سال ۱۳۲۰ لازم باشد زیرا همکاری آن دو کشور در اشغال ایران، اصلی را بوجود میآورد که همکاریهای سیاسی فرع بر آنست.

با مراجعه به اسناد سیاسی سال ۱۳۲۰ بخوبی روشن است که بولارد سفیر وقت انگلستان و اسمیرنوف سفیر شوروی سخت دولت ایران را تحت فشار گذاشته بودند که انتخابات مجلس سیزدهم تجدید شود و همچنین به استانهای کشور، تحت عنوان حکومتهای محلی، اختیارات بیشتری داده شود. غرض از این فشار خارجی به دولت وقت چه بوده، در همین مقاله مطرح خواهد شد و آنچه که در سالهای بعد اتفاق افتاد خود شاهد اثبات مدعاست.

بموازات فشاری که دولتهای شوروی و انگلستان برای تجدید انتخابات مجلس سیزدهم و ایجاد بقیه در صفحه بعد

اختیارات بیشتر برای حکومت‌های محلی به دولت ایران وارد میکردند از سوی مأمورین کنسولگری شوروی در تبریز نیز تحریکاتی آغاز شد و در وهله اول، اقلیت آرامیه تبریز را تحت تاثیر قرار داده. این تحریکات که نمیتوانست با موافقت انگلستان نباشد، هر روز دامنه وسیع تری بخود گرفت و در حالیکه خیابانهای تبریز مملو از سربازان شوروی و مهاجرین وابسته بود، گروهی از آذربایحانی نمایان متینگ بزرگی در تبریز برای انداختن ویرای اولین بار خواستار استقلال و خودمختاری آذربایجان گردیدند تا با آذربایحان شوروی تشکیل یک فدراسیون بدهند. نظار کنندگان مردم را استظواهرات دیگری برای چند روز دیگر دعوت کردند تا فطما مه اعلام استقلال آذربایجان را مادر کنند (کتاب بحران) تحم ویا حداقل مطالعه اوضاع ایران در مهرماه سال ۱۳۲۰ میتواند حقایق تکان دهنده ای روسروی ماقرار دهد و زوال تردید نماید که دولت ایران قدرتی نداشت تا آنچه که در آذربایحان در سراف و قسوع بود با نیروی نظامی پایان بخشد. کشور اشغال شده ایران آنهم از سوی دو قدرت بزرگ، چگونه میتواند در مقابل اسج که هر دو ای کشورها مشترکات دارد دیده بودند و اکثرا لازم نشان دهنده ؟؟ اینجاست که می بینیم قبل از آنکه مسئله آذربایحان به مجلس کشیده شود و با افکار عمومی را بتوان متوجه آن ساخت، مظهر وحدت ملیت و قومیت و استقلال و یکپارچگی کشور در مقابل چاره جویی بر مباد و خطری را که میتواند پایبانی بسیار در دناک و جبران شدنی داشته باشد با نیروی وطن خواهی و با نشئت از سالت تاریخی از وطن دور مبارزه

شاهنشاه ایران که هنوز بیش از یکماه از سلطنت معظم له نمیگذشت آرام نگرفت و به مقابله با فاجعه ای شتافت که آثار نامیمون آن بر هیکس پوشیده نبود و چنان کرد که در تاریخ نجات استان آذربایحان با آنکه مقامی شامخ و گهربار دارد ولی متاسفانه در صفحات تاریخ کم است.

شاهنشاه ایران سفیر امریکا آقای دریفوس را احضار کردند و در مورد عمل شورویها در آذربایحسان با سفیر امریکا مذاکره فرمودند و از سفیر خواستند تا پیام شاهنشاه ایران را به وزارت خارجه شوروی ارسال کرده متن پیام شاه این بود:

" اگر روسها به رفتار کنونی خود ادامه دهند، در اینصورت، مجلس مردم از پشتیبانی از روسها بعنوان " متفق خودداری خواهند کرد "

معنای این التیما توم شاهنشاه ایران به دولت شوروی معلوم است و آن این است که در صورت ادامه عملیات تجزیه طلبانه شوروی در آذربایحان، ایراضیان تحت حمایت شاه و مجلس از حالت متفق با شوروی در جنگ با آلمان خارج خواهند شد و نخواهند گذاشت که براهتی تسلیحات جنگی به شوروی از راه های ایران حمل شود.

دولت شوروی که در آن زمان در محممه تدبیر جنگ و تهاجمات بی امان الماتها فرار داشت و به سلامت راه های ایران و همکاری دولت ایران نیاز بنام معنادار است، التیما توم شاهنشاه ایران را پذیرفت و به نیروی نظامی خود دستور داد که از تشکیل متینگی که قرار بود قطعنامه استقلال آذربایحان را مادر کنند مناعت نماید.

مستند آنچه که شاهنشاه ایران کرد تلگراف شماره ۱۵۷۳۳ / ۱۹۳۹ جنگ اروپا ۱۱-۵۰-۷۴ است که متن آن ذیلا جهت ملاحظه تقدیم میشود.

متن قسمتی از تلگراف

تهران - ۹ اکتبر ۱۹۴۱ برابر ۱۷ مهرماه ۱۳۲۰ ساعت ۴ بعد از ظهر شماره ۱۸۲ " در روز ساعت ۵ بعد از ظهر به حضور شاه جدید باریانم مدد دو ساعت به تنهایی به زبان فرانسه گفتگو کردیم. ابتدا شاه اظهار عقیده کرد که متفقین بیروز خواهند شد و اضافه نمود که او بسا " طیب خاطر خواهد خواهم مرام دمکراسی و مخالف اصول و عقاید دیکتاتوری است. " شاه اظهار تاسف نمود که در امضای بیمان اتحاد تا خبری رویداده است و این تا حیرت معلول عدم " تفاهم بین دو متفق دانست و گفت همین امر مانع شده که وی به آماده کردن ارتش خود برای دفاع بقیه در صفحه بعد

“ حدی در مقابل المان شروع نماید.

“ شاه اضافه نمود اگر پیش از این در امضای پیمان اتحاد ناخبر روی دهن در روسها به رفتار گویویی خود ادامه دهند در این صورت مجلس و مردم از پیشنیانی روسها بعنوان متفق خودداری خواهند نمود

در نفوس سفیر امریکا

ملاحظات تاریخی نشان میدهد که کمتر ارزش خدمات مبهنی بهنگام ارائه آنها نمودار است ولی گذشت زمان و بررسی و تحقیق است که ارزش حقیقی نداشتها و مقام والای آنها را معلوم میسازد آنچه که شاهنشاه ایران در مهرماه سال ۱۳۲۵ در رابطه با آذربایجان و استقلال کشور انجام دادند بظا هر در آنروزها چندان قابل اهمیت نبود ولی در تحزیه و تحلیل مسائل و قباس بار و بادهای گذشت و بعدی کشور است که قدر و مقام والای آن هویدا میگردد. مگر بول امپراطور روسیه نزاری در سال ۱۸۱۰ با صحنه ساریهای نظراسجه که عرض شد گرجستان را ضمیمه خاک خود ساخت؟؟

چشمه دوم - حقایقی درباره کنفرانس مسکو

در ترائی که سراسر ایران در انحال نظامی متفهمین بود و فرقه دمکرات آذربایجان و کردستان مبین اعلامیه هائی ارحمله اعلامیه مورخ ۱۲ شهریورماه ۱۳۲۲ بظا هر نقاعای خود مختاری و در باطن همان حواست استقلال آذربایجان را که در مهرماه سال ۱۳۲۵ توسط مهاجرین قفقازی و آرامنه ناامل عنوان شده بود داشتند و انواع ایران در هرچ و مرج و ناامنی و قحطی ناشی از جنگ مسوخت ، وزرای سه کشور امریکا و شوروی و انگلستان بتاریخ ۲۵ آذرماه ۱۳۲۲ کنفرانسی در مسکو تشکیل دادند تا نسبت به مسئله ایران اتحاد تصمیم نمایند.

مرحوم ابراهیم حکیمی که ریاست دولت وقت را داشت از موقعیت استفاده کرده آقای مجید اهرامی را سفیر کبیر ایران در مسکو ابلاغ کرد که از فرصت استفاده کرده و موضوع ایران را در دستور کار روزی خارج سد کشور قرار داده

دولت حکیمی دیگر اقدامی نداشت که در مورد آذربایجان اعمال کند جز آنکه چشمش به تصمیمات کنفرانس مسکو دوخته باشد و حال آنکه هر روز که میکشدت فرقه چهارمیشتری میگرفتند تا جایی که در روز ۲۱ آذرماه همان سال در اثر همکاری خاکشنانه سرتمپ درختانی با فرقه چهارم ، تبریز سقوط کرد و پیشه روی تشکیل و دولت خود مختار آذربایجان را اعلام داشت و بموازات آن و در همان تاریخ فرقه کوملوسه کردستان دولت یوشالی فرقه دمکرات کردستان را تشکیل و با اعلام جمهوری کردستان را مستقل شناخته بالاخره انتظار حکیمی سرآمد و کنفرانس مسکو را خود را در تاریخ پنجم دیماه همان سال پایان داد و صورت تصمیمات خود را بوسیله “ بولارد ” سفیر انگلستان در ایران بدولت ابلاغ کرده

از جمله تصمیمات کنفرانس مسکو ، تشکیل کمیسیون سه جانبه ای با حضور نمایندگان انگلیس و امریکا و نیروی برای اداره امور ایران بوده به قسمتهائی از وظائشان کمیون توجه بفرمائید

۱- کمیسیون نامبرده برای شروع به ایامر ، این موضوع را در مدنظر خود قرار میدهد که طی مدت اقامت قشون متفقین در ایران ، تشکیلات اقتصادی و اداری دولتی دچار اختلال گردیده و اشکالاتی فیما بین دولت مرکزی و اهالی بعضی از ایالات رخ داده است . سه دولت نامبرده تصدیق مینمایند که ممکنست مسئولیت این وضعیت ها تا حدودی متوجه آنان باشد و بنا بر این باند سعی نمائند که با دولت ایران در تجدید استقرار اوضاع عادی بنبه که مورد رقابت کلیه عناصر مختلفه اهالی مملکت باشد و نیز در حفظ روابط دوسنانه با سایر ممالک مساعدت کنند

۲- از لحاظ حل و فصل اشکالات موجوده بین دولت مرکزی ایران و بعضی از ایالات کنور ، کمیسیون ، در تاسیس انجمنهای اهالی و ولایتی طبق مقررات قانون مشروطیت ایران به آن دولت مشورت داده و کمک خواهند نمود

۳- توصیه های کمیسیون که فیل از پیشنهادیه دولت ایران باید مورد تصویب سه دولت واقع شود

۴- قوانین موجوده که مقررات مربوط به مشروطیت را در باب انجمنهای ایالتی و ولایتی تشریح و تفصیل مینمایند باید مآخذ و مبداء قرار گیرد، لکن کمیون اطلاعاتی را که مخصوصاً در قسمت انتخابات انجمنهای محلی و اختیارات و وظائف انجمنهای مزبور و طریق مربوط به تدارک وجوه جهت انجمنها بنظر لازم میرسد توصیه خواهد نمود.

۴- کمیون نیز توصیه هائی در باب استعمال زبانهای اقلیت از قبیل عربی - ترکی و کردی بطور آزاد جهت تعلیم و منظورهای دیگر خواهد نمود.

۵- سه دولت نامبرده مساعی کامل خود را بکارخواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند که توصیه هائی را که از طرف کمیون بعمل میاید بصورت قانونی در آورده و آنها را بموقع اجرا گذارند.

۶- اولین انتخابات انجمن ایالتی و ولایتی باید تحت نظر کمیون انجام گیرد. این موافقتنامه خیلی بحث پذیر است و تجزیه و تحلیل شایسته ای را سزاوار که خود میتواند موضوع یک مقاله مجزائی شود که در ردیف مطلب مورد بحث نیست.

در این موافقتنامه که با مضای متفق نمایندگان سه کشور رسیده است، بکل حاکمیت ملت و دولت ایران پایمال گردیده و حتی از حالت دخالت سیاسی در امور کشور نیز خارج و بصورت قیمومت سیاسی و اداری درآمده است.

کمیون مزبور، خود را هم قانونگذار و هم محرر قانون شناخته و چون کمیون میدانسته که چنین تصمیماتی مغایر با حق حاکمیت ملتهاست در اصل ۵ تصمیم گرفته که تصمیمات خود را به زور و با استفاده از امکانات سیاسی به دولت ایران بقبولانند و برای رعایت نزاکت بین المللی زاوژه " متقاعد ساختن " استفاده کرده است. در حالیکه معلوم است که اگر مسئلهای بنفع ایران و ایرانی باشد نیازی به متقاعد کردن دولت نبوده است.

تصمیمات کمیون مزبور نشان میدهد که سیاست دولت انگلستان از زمان ملکه ویکتوریا تا زمان نخست وزیری چرچیل هیچ تفاوتی نکرده است و همچنین سیاست استعماری دولت شوروی از زمان پتر کبیر تا زمان استالین هم بی تفاوت مانده است. و همچنین نشان میدهد که امریکای تازه کارشاه اندازه خام و ناپخته بوده و هست که آلت مقاصد شیطانیه دو کشور انگلستان و شوروی در آن کنفرانس بوده است. ماهیت قرارداد مسکو، تجدید قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ است با این اختلاف که پای امریکا هم به میان کشیده شده است که مشترکاً ایران را اداره کنند.

البته ناگفته نماند که در جریان جنگ بین الملل اول نیز کمیونی نظیر کمیون مورد تصمیم کنفرانس مسکو تشکیل گردید ولی در آن کمیون ایرانیان سه نفر نماینده داشتند و اکثریت اعضای کمیون با ایرانیان بود و اختیارات کمیون هم فقط و محدود به امور مالی کشور بود و لاغیر در حالیکه در کنفرانس مسکو همه چیز ایران تحت حاکمیت کمیونی قرار میگرفت که املا ایرانیان در آن عضویت نداشتند. خبر این کمیون با آب و تاب فروان در تاریخ ۲۵ دیماه سال ۲۴ از طرف رادیوی انگلستان اعلام شد و درست در همین پیام یعنی تاریخ اول دیماه ۱۳۲۴ رادیوی انگلستان "بی بی سی" آغاز بدسخن پراکنی علیه دولت ایران کرد و از فساد حکومت مرکزی و عدم توجه به خواسته های اهالی شهرستانها و مردم آذربایجان سخنهای پخش کرده (مستند کیهان شماره ۸۴۱ مورخ ۲۴/۱۰/۱) و در حقیقت همان نقشی را که بی بی سی در شورش ۵۷ بعهده گرفت، ایفا نمود.

چنانکه ملاحظه میفرمائید در تصمیمات مسکو مسئله استعمال زبانهای عربی و کردی و ترکی نیز مورد بحث و اتخاذ تصمیم قرار گرفته و جالب آنکه با عبارت " منظورهای دیگر " کمیون، دقیقاً خواسته های تجزیه طلبان را تائید نموده است.

تصمیمات مسکو از آن جهت نیز بسیار قابل توجه است که دقیقاً و با الصراحه اضرأ مضمول آذربایجان نیز دانسته است و با توجه به اینکه فرقه دمکرات آذربایجان بنابه اعلامیه های صادره تقاضای خود مختاری داشت، برچه کسی میتواند پوشیده باشد که تصمیمات مسکو اساساً در جهت تجزیه ایران

و استقلال مناطق ترک و کرد و عرب زبانان ایرانی بوده است.

مادر بیان اولین چشمه حقیقت و در قسمت "واقعیت چه بود" عرض کردیم که انگیزه و عری دولت های انگلستان و شوروی ارفشار به دولت ایران برای تحدید انتخابات دوره سیزدهم و همچنین نقویض اختیارات بیشتر به استانهای کشور، آنها تحت عنوان "حکومتهای محلی" در همین معالده مطرح خواهد شد. تصور میکنیم با ملاحظه تصمیمات کنفرانس مکو و سیاست انگلستان نسبت به فرقه دمکرات که فرستنده رادیوئی انگلستان مبادا، برخوانندگان این مطور این موضوع به اثبات رسیده باشد که در وقایع تجزیه آذربایجان چه نوبت اول یعنی مهرماه سال ۱۳۲۰ و چه نوبت دوم سال ۲۴ دولت انگلستان کاملاً موافق و همراه شوروی بوده است.

در این جریان تاریخی، شاهنشاه ایران چه کرد؟

اکنون به سببیم در این ماجرای تلخ که برداشت حقوقی آن کمتر از قرارداد ۱۹۰۷ (تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس) و قرارداد ۱۹۱۵ (تعلق گرفتن منطقه سیطره ایران در سیم انگلستان) و قرارداد ۱۹۲۱ (تحت الحاقی ایران) نیست، شاهنشاه ایران چه کرد، دولت ایران چه واکنشهایی نشان داد و تاریخ از آن جریانها چگونه یاد کرده است.

سفرای انگلستان و آمریکا ما مور میبوند که جریان تصمیمات مکور با به اطلاع دولت و شاهنشاه ایران برسانده آقای حکیمی نخست وزیر وقت، با تصمیمات کنفرانس مکو موافقت میکند و برای اینکه موضوع با امنیت کشور سروکار داشته و با نظریات دیگر، مطلب را در اسناد رسمی رد و مراب را بعرض شاهنشاه ایران میرساند و اظهار عقیده میکند که برای جلوگیری از عکس العملهای نامطلوب بهتر است که حالت استتار همچنان حفظ کرده.

لکن شاهنشاه ایران با اساس و کل تصمیمات کنفرانس مکو مخالفت مینماید و بر عکس نخست وزیر استتار عقیده مینماید که برای آنکه بتوان این توطئه بین المللی را شکست داد باید مردم را آگاه ساخت و از هیجان عمومی کمک گرفت.

با این طریق، با آنکه دولت با تصمیمات کنفرانس مکو موافقت کرده بود، شاهنشاه ایران نخستین کسی بود که در مقابل تصمیمات کنفرانس مکو و موافقت دولت ایران مخالفت کرد و دستور دادند که موضوع با اطلاع نمایندگان مجلس برسد و دولت حکیمی ناچار شد که موضوع را در مجلس مطرح سازد و نمایندگان مجلس از جمله دکتر مصدق با تصمیمات کنفرانس مکو آغاز به مخالفت کردند و دولت در معرض استیضاح و تهدید به سقوط قرار گرفت و آغاز مخالفتها با نمایندگان مجلس درست ۱۵ روز بعد از شرفیابی سفیر آمریکا و نخست وزیر وقت به حضورهای یونی بوده است.

در کتب تاریخی که به ملاحظه آن ایام نوشته شده است، به مخالفت حزب نوید و دکتر مصدق و نیز موافقت دولت وقت با تصمیمات کنفرانس مکو بکرات اشاره شده است ولی به اینکه شاهنشاه ایران نخستین کسی بود که به پیشنهاد موافقت دولت حکیمی و مذاکرات مکو مخالفت کردند و دولت خواستند که مردم و نمایندگان مجلس را در جریان بگذارند تا راهی نشده است و این حقیقت بزرگ تاریخ ایران مکتوم مانده است.

اکنون برای اینکه عرائض فوق یعنی مخالفت فوری شاهنشاه ایران با تصمیمات کنفرانس مکو، دلیل و مستند همراه باشند و چه خوانندگان گرامی را به تلگراف سفیر کبیر وقت آمریکا در ایران آقای "والاس موری" که به وزارت خارجه کشور متبوع خود (وزیر خارجه آقای جیمس بیرنس) مخاسره کس کرده است تقاضا مینمائیم.

متن تلگرام سفیر آمریکا چنین است

شماره ۱۴۶ مورخه اول ژانویه ۱۹۴۶ به عنوان جیمس بیرنس وزیر خارجه آمریکا.

"امروز صبح اطلاعات مربوط به مذاکرات مکو راجع به ایران و به خصوص راجع به پیشنهاد تشکیل کمیسیون انگلیس و آمریکا و شوروی را برای کمک و توصیه به دولت ایران در تجدید روابط رضای بخش با ولایات به نخست وزیر و بعداً به شاه ابلاغ کردم. نخست وزیر کاملاً پذیرای پیشنهاد به نظر میرسید. بقیه در صفحه بعد

" و قول داد آنرا در هیئت دولت مطرح کند. هر چه رود ترا از تصمیم منخذه مطلع سازده در شرفیابی به حضور شاهنشاه ایران، شاهنشاه با صراحت بسیار، چنانکه ماههای اخیر عادت معظم له شده است از وضع نگران کننده ای که اینک کشورش به علت دخالت انگلیسها در جنوب و دخالت روسها در شمال بعودگرفته است بحث فرمودند."

والاس موری سفیر آمریکا مطلبی را که شاهنشاه ایران به سفیر کبیرا آمریکا فرمودند جز این نبود که با صراحت تمام تصمیمات کنفرانس مسکو را دخالت در امور ایران دانسته و به سفیر آمریکا متذکر عدم رضایت خود از این دخالتها گردیده این جواب، چنان روشن و پاسخ سفیر را بهمراه داشته که خود سفیر با واژه " مراحت بسیار که عادت معظم له شده است" از آن یاد کرده است.

اقدام بموقع و هویتاری و صراحت منطق شاهنشاه ایران سد گردید که ۱۵ روز بعد برای اولین بار موضوع مورد توجه نمایندگان مجلس فرار گیرد و هیجان عمومی، آنچنانکه مورد نظر شاهنشاه بود بیجا خیزد. چوئی مناسبت قرارداد ۱۹۲۱ بوجود آمده که دولت انگلستان موافقت کرد در اجرای طرح مزبور با فشاری کتبه چه کسی تردید دارد که اگر شاهنشاه ایران بیستگام مخالفت با تصمیمات کنفرانس مسکو و موافقت دولت حکیمی نشینند و با بموضوع، بیعلاقگی و یا همفکری نشان میدادند، سرخوشی نومی صوحه وحدت و ملت ایران میگردد.

با آنکه وزیر خارجه نوری با تصمیمات کنفرانس مسکو موافقت کرده بود، در مقام اجرای آن از موافقت خود عدول کرده کمانی این مخالفت را بحساب حسن نیت شوروی گذاشتند دکتر مصدق در مجلس شورای ملی ضمن استیضاح از دولت حکیمی از تصمیم شوروی قدر دانی نموده

در حالیکه واقعیت آنجای قدر دانی نداشت زیرا کنفرانس مسکو در تاریخ ۱۵ آذرماه ۲۴ بکار خود پایان داد، در حالیکه در تاریخ ۲۱ آذرماه همان سال یعنی ۶ روز قبل از پایان کار کنفرانس، پادگان تبریز تسلیم و تمامی اذربایجان (با استثنای رضائیه) و کردستان در اختیار جریه طلبان وابسته به شوروی قرار گرفته بود و دیگر دولت شوروی نیازی نمیدید که نمایندگان انگلیس و آمریکا در جریان خود مختاری اذربایجان شرکت کنند به عبارت دیگر، مطامع شوروی در اذربایجان و کردستان تحصیل حاصل شده بود و از نظر دولت شوروی دیگر مسئله ایران، آنطور که آن کشور منحواست حل شده بوده چنانکه مولونوف وزیر خارجه نوری در پاسخ به اینکه چرا از موافقت با تصمیمات مسکو عدول کرده است گفت:

" چون در حال حاضر دیدگاههای نسبت به ایران تغییر کرده است، پس لزومی نمی بینیم که در این باره تصمیمی گرفته شود (خاطرات بولارد سفیر وقت انگلستان در ایران صده ۱۲۲)

کجای این مسئله جای سنکرا شوروی را داشت؟ دکتر مصدق انقدر که برای استیضاح از دولت است علاقه و مادیکی داشت برای استیضاح از دولت شوروی و فرقه وابسته به آن کشور آماجگی نداشت، سهل است که خود او نیز با اظهاراتی که میکرد، زمینه های فکری مناسبی را برای ستیزه جوئی و تحریزه طلبی دموکراتها فراهم میساخت. (برای مطالعه دلائل و موارد به سنگر شماره ۲۳۱ مراجعه شود)

سفیر کبیر وقت انگلستان (بولارد) بعدها در کتاب خاطراتش ضمن دفاع از تشکیل شوراها ایالتی و ولایتی اظهار داشت که "عیب کار در اینجا بود که در آن موقع اجرای چنین برنامه ای خیلی دیر شده بود و نمیتوانست از گسترش توابعات روز افزونی که در مناطق اذربایجان و کردستان ظاهر میشد جلوگیری کرد"

چشمه سوم - تلاش برای تخلیه ایران

شاهنشاه ایران، به نهاد تاریخ، حتی لحظه ای از تلاش برای تخلیه ایران ارتقوای منفعتن و حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی فارغ نبود، چنانکه فرزند ناجدار معظم له، اغلب همسرت رضاشاه دوم نیز لحظه ای از کوشش و چاره جوئی برای تحاتر رکن سیاسی کشور و ملت ایران بدور نیستند. تلاش شاهنشاه ایران برای تخلیه کشور از قوای متفقین، در سه فاز که ملاحظه ملاحظه و بررسی است و در هر یک از این فازها دفاقی ظریفی وجود دارد که متاسفانه در اوراق تاریخ گم است.

مقصود این است که تلاشهای شاهنشاه در کتبا و رویدادهای متصلیه وقایع سالهای ۲۴ و ۲۵ ایران جای

برجسته و توجه گیر آشی را نیافته است.

بقیه در صفحه بعد

تاریخ تصویب
۱۳۰۴
انبار از کفر
من است
آتش
کرامت

این سه فاز عبارتست: فاز اول تلاش تا قبل از شکست آلمان
فاز دوم - تلاش بعد از تسلیم آلمان تا قبل از شکست ژاپن

فاز سوم - تلاشهای شاهنشاه ایران برای تخلیه ایران از قوای شوروی و نجات ادربایجان

فاز اول - تلاشهای شاهنشاه تا قبل از شکست آلمان

کیفیت جنگ جهانی دوم ایجاب میکرد که بین سران کشورهای سفوقین ملاقاتی صورت گرفته جایگاه
این ملاقات در تهران و تاریخ آن هفتم آذرماه ۱۳۲۲ بوده در این کنفرانس مسئله مورد توجه و دستور
مذاکرات بررسی وضع جبهه های جنگ و تصمیم درباره گشایش جبهه های دوم روسیه علیه آلمان بوده
و موضوع ایران در دستور جلسه سران سه کشور قرار نداشت زیرا پیمان اتحادی که بین دولت ایران با
انگلیس و شوروی تنظیم شده بود (تاریخ نهم بهمنماه ۱۳۲۰ برابر با ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) روابط بین
منفقین با ایران را منقض کرده بود خاصه آنکه طرح مسئله ایران در ملاحظت وزرای خارجه و یاسفرای
آن کشورها بتمام میرفت و موضوعی نبود که فرصتهای کوتاه سران سه کشور را اشغال نماید
بهمین دلیل نیز سران سه کشور متفق هیچگونه دعوتی از شاهنشاه ایران و یا مقامات رسمی ایرانی
برای شرکت در آن کنفرانس نکردند، سهواست که برخلاف سنت معمول بین کشورهای ددار رئیس کشور
ایران که میهماندار آنان بودند نیز نرفتند

اهمیت این مسئله را میتوان در افتادگی ایران آنروز ها یافت و اگر انسان موقیت آنروز ایران را
با سالهای مقارن سورس ۵۷ مطابقت دهد، اضافتی حکم میکند که به خیلی ارسائل قضای و تهای عادلانه
تری بمانند

اقای ما عدمراغه ای در باب کنفرانس مزبور و نقش شاهنشاه ایران مینویسند

" با تفاق اقای سهیلی نخست وزیر بحضور شاهنشاه ایران ترفیاب شدیم و در اطراف مسئله حضور سران سه
کشور شاهنشاه صحبت کردیم " شاهنشاه روی پرستز ایران و حفظ حیثیت و اعتبار ایرانی نمیخواستند
به ملاقات سران سه کشور بروند البته این تصمیم کمال مطلوب بود

ولی ما عدم موقعیت استثنائی و فوق العاده ای که نصیب ایران شده بود بعرض میرساند و اضافه میکند که
" اگر آنها رعایت اصول را نکرده اند شاهنشاه ایران باید اغماض فرمایند و شخصا بددار آنها بروند
و با یک یک آنها بطور جداگانه ملاقات بعمل آورند "

ما عدمراغه مینویسد عرض کردم اعلیحضرت علاوه بر مقام سلطنت و ریاست فائقه بر مملکت، سرمازهم
میباشند و اعلیحضرت همایونی بهمین دلیل که خود را سرمازهم میدانند و بخاطر حفظ یقای ایران حاضرند
بصورت سرمازلباس رزم برش نمایند، در این صورت ملاقات با آنها هم جزء وظیفه میهنی و سرمازی خود
بدانیده مقام سلطنت شاهنشاه یلافامله فرمودند موافقم و آماده میباشم "

شاهنشاه ایران طبق برنامه ای که تدوین شده بود با چرچیل و روزولت بتنهائی در محل اقامت
آنان (سفارت شوروی در ایران) ملاقات کرده استنالیس رویه بهتری پیش گرفت و اظهار داشت که
حاضر به زحمت شاهنشاه ایران نیستند و شخصا به ملاقات شاهنشاه خواهند آمده و چنان هم شد، استالین
با تفاق مولوتوف و کاردار سفارت شوروی و در ایران (ماکسموف) بدون اطلاع قبلی در کاج مرموز شاه
ایران باز دید کرده

نبنحه این تلاشها و موقع شناسی و سرمازی شاهنشاه ایران پس شده که موضوع ایران در دستور کار
سران سه کشور قرار گرفت و اعلامیه معروف تهران ساریخ نهم آذرماه ۱۳۲۲ صادر گردیده و روزولت و
استالین و چرچیل در آن اعلامیه (مورخ اول نما مگر ۱۹۴۵) کمکهای وفداکارانه های ملت و دولت ایران را
به متفقین ستودند و عملا ایران را بل فیروزی شناختند و حفظ استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی
و همچنین رفع حوائج اعتمادی ایران را تضمین و تعهد کردند

" رامش سنگوی " روزنامه مدنیس معروف هندی در کتاب رهبران قرن بیستم صفحه ۱۱۰ در این باب مینویسد:

" معا عی خستگی نا پذیر شاهنشاه ایران منجر به آن بدکه از سوی میهمانان ایران اعلامیه ای به

دلخواه ایران صادر و تعهدات ایشان یک بار دیگر تأیید گردیده این اعلامیه پس از پایان جنگ ، مخصوصاً در دوران تلخ ستیزه جوئی استالین در مورد آذربایجان بصورت تکیه گاه سیاست ایران درآمد " روزنامه دیلی تلگراف مورخ ۷ دسامبر ۱۹۴۳ نوشت :

" اعلیحضرت شاه ایران مرت خود را از نتیجه کنفرانس تهران در قسمت مربوط به ایران با طهار فرمود از آن جمله گفتند " در اعلامیه نهران آنچه را که ایران میخواست تصریح شده است "

آری بحقیق که آنچه شاهنشاه ایران از کنفرانس تهران گرفت حداکثر چیزی بود که ممکن بود ما ایرانیان در آن شرائط بدست آوریم .

درست است که در قرارداد مورخ نهم بهمنماه سال ۱۳۲۰ تنظیمی بین سران شوروی و انگلستان و ایران موافقت شده بود که قوای انگلستان و شوروی ۶ ماه پس از خاتمه جنگ ایران را تخلیه کنند ، لکن در آن قرارداد چنین قاطع ، تضمین استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی نشده بود و خاصه آنکه آن موافقتنامه نسبت به قوای امریکا که بعداً وارد ایران شده بود شمولی نداشت ، در حالیکه موافقتنامه تهران علاوه بر آنکه تضمین استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران را نموده بود امریکاران نیز متعهد و ضامن میساخت و چنانکه مبداسیم در وقایع تخلیه آذربایجان و شمال ایران از قوای شوروی ، بعلت امضای کشور امریکا پای این موافقتنامه بود که امریکا در شورای امنیت از حقوق ایران دفاع کرد و قویاً در مقابل روسیه ، اصرار به تخلیه خاک ایران نموده

خدمت و کوشش شاهنشاه ایران در حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران در آن زمان چندان هویدا نبوده اما ایامیتوان آنرا ارزانی نکرد که اگر شاهنشاه ایران آن فرمت ملاقات را از دست میدادند و یا آنرا از وظائف دولت میدانستند و از موضوع کنار میگردیدند و یا حاضر به فداکاری و شکست غرور تاریخی و سنت سلطنت برای حفظ ایران و منافع ملت نمیشدند و در نتیجه موضوع ایران در دستور کار سران سه کشور قرار نمیگرفت ، حاصل این مسامحه ها چه میشد؟؟

چقدر انسان باید مملو از کینه و بغض باشد که این چنین فداکاریها و خدمات بسیار استثنائی شاهنشاه ایران را نادیده بگیرد و از روی عناد و دشمنی ، مسائلی را که در هر جامعه و کشوری روی میدهد حساب شاهنشاه بگذارد ، آنهم در حالیکه ابدانه این خدمات و جانفشانیها و نثار آن که هر چه بود امروز از چشم هیچکس پوشیده نمانده اشاره ای نمیکند

ای که عادت ستو گردیده که تطبیح کنی بحقیقت که چنین حصلت ناپاکان است .

فاز دوم - تلاش برای تخلیه ایران بعد از شکست آلمان .

شاهنشاه ایران همواره مترصد بودند تا اعلامیه نهران را در جهت تخلیه قوای متفقین ، بهر طریق که ممکن است به اجرا در آورند .

شکست آلمان در جبهه های غرب و شرق اروپا و عقب نشینی تا منظم ارتش آن کشور ، دورمای مسلمی را از شکست آلمان ترسیم میکرد و این موقعیت فرصتی بود تا شاهنشاه ایران مسئله تخلیه ایران را از قوای متفقین مورد مطالعه قرار دهند و از آنها بخواهند که ایران را تخلیه نمایند .

قرارداد نهم آبانماه ۱۳۲۰ (بیست و نهم ژانویه ۱۹۴۲) زمان تخلیه ایران را از قوای متفقین سه ۶ ماه بعد از پایان جنگ موکول کرده بود ، بدیهی است که با وجود آن قرارداد ، آنهم بین کشور معلوب ایران با متفقین فاج ، خواست شاهنشاه ایران بدلیل شکست آلمان منطقی بنظر نمی رسید . طرح این درخواست از سوی شاهنشاه ایران خود بدلیل آرزوی است که شاهنشاه ایران راضی نبود که سه تخلیه ایران به ۶ ماه پس از جنگ موکول گردد و مترصد بود که از هر فرصتی برای تخلیه ایران که عواقب نروم آن همه مسائل سیاسی و اقممادی کشور را تحت الشعاع قرارداد بود استعاده کند و الا بر معظم له بوننده نبوده که با وجود قرارداد ژانویه ۱۹۴۲ طرح تخلیه فوری ایران بدون اشکال نسبت تاریخ و سوابق نشان میدهد که شاهنشاه ایران در آن روزها بعلت مذاکلات ناموجه سفرای انگلستان و شوروی در امور ایران (بخشی از آن مبلایعصر شد) مشکلاتی روابط با متفقین را بوسیله سفیر امریکا

سنگر

۲۱ آذرماه ۶۴ شماره ۲۷۲

صفحه ۱۱

با کشورهای انگلستان و شوروی در میان میگذاشتند در اجرای این مثنی ، شاهنشاه ، آقای والاس موری سفیر آمریکا را به کاخ مرمر احضار و فرمودند :

" چون جنگ اروپا حاشیه یافته دیگر احتیاج نیست که وضعیت حاصله از حال جنگ در خاک ایران باقی بماند و چون لازم است اوضاع کشوریه حال عادی برگردد ، نارضایت خاطر ملت فراهم نمود ، قشون متفقین باید از خاک ایران را ترک کنند "

(نقل از مذاکرات شاهنشاه با سفیر امری خارجی)

سفیر امریکا مسئله وجود جنگ با ژاپن را مطرح میسازد و توضیح میدهد که متفقین در خاور دور در جنگ با ژاپن درگیرند و هنوز جنگ بمعنای حقیقی خاتمه نیافته و مهلت مقرر در قرارداد زانویه ۱۹۴۲ نیز بسر نیامده است .

شاهنشاه ایران منذکر میخواند که :

چون جنگ ژاپن در مناطق خیلی دور از ایران است و اقامت موقتی قشون متفقین شانجری در آن سدارد و به علاوه ژاپن هم رسماً اعلان کرده که دیگر متحدالمان نیست ، لذا ، ادامه اقامت قشون متفقین در ایران منظور اصلی خود را که کمک به متفقین باشد از دست داده و بایستی از خاک ایران را قشون متفقین ترک کنند سفیر امریکا نظرات شاه ایران را که بیشتر جنبه التیماشوم داشت به سفیر انگلستان و شوروی ابلاغ کرد و موضوع را بوزارت امور خارجه کشور متبوع خود در واشنگتن مخایره نمود .

این هنگام مصادفاً موقعی بود که کنفرانس سران سه کشور در یوشنهام در حال تکمیل بوده وزارت خارجه امریکا ، گزارشی سفیر خود را برای رئیس جمهور امریکا که در کنفرانس حضور داشت فرستاد و به این ترتیب بار دیگر موضوع ایران در دستور کار کنفرانس سران سه کشور برگ قرار گرفت .

گرچه کنفرانس بوشنهام ، تقاضای شاهنشاه ایران را دائر به تخلیه فوری خاک ایران از قوای متفقین بپذیرفت و علاوه بر آنکه جنگ را پایان یافته ندانست اجرای قرارداد بیست و نهم زانویه ۱۹۴۲ را ناظر بر عمل متفقین در ایران دانست معذالما احترام درخواست شاهنشاه ایران ، موافقت شد که قوای نظامی انگلستان و شوروی تهران را تخلیه نمایند و در اجرای همین موافقت بود که قوای شوروی تا شریف آباد فروین و قوای انگلستان تا اراک عقب نشینی کردند .

سعی که در این خصوص در جهت تائید مذاکرات بین شاهنشاه و سفیر امریکا درباره تخلیه فوری ایران در دست است بلحاظ ملاحظه ایران یا ایران تقدیم میگردد .

آری ایرانیان که در آن روزها ناظر بودند که سربازان ارتش سرح و سیکهای هندو وابسته به ارتش انگلستان در خیابانهای تهران آزادانه گشت میزدند و با غرور و نخوت هر عملی را که میخواهند مرتکب میشدند و ایرانیان جز نظاره و خون جگر چاره ای نداشتند ، یکبار دیدند و آگاه شدند که سربازان شوروی و انگلستان تهران را ترک گفته اند .



وزارت امور خارجه
اتحادیه



از سرور...
وزیر امور خارجه
وزیر امور خارجه
وزیر امور خارجه

۱۵۵

نداشت چهاگذشت، چه تلانها انجام یافت، و شاه ایران چه گوشها کرد که حداقل پایتخت از حضور نیروهای بیگاندا پاک شود.

در حالیکه در قرارداد دژانویه ۱۹۴۲ به حسن حقی برای ایران و نه الزامی به تخلیه پایتخت منظور شده بود و نایدهم بتوان گفت، تلاش برای تخلیه ایران بیش از آنکه در وظائف شاهنشاه ایران باشد در تکلیف دولت بوده.

تاریخ نویسان، چه ساده و بی پروا این حقایق تاریخی و تلاشهای شاهنشاه ایران را در تخلیه تهران نادیده گرفته اند و به عبارتی اینچنین اکتفا کرده اند:

" پس از شکست آلمان در ایران به دولت در پوتسدام در هم جمع شدند و در همین کنفرانس مسئله ایران نیز مطرح گردید و فقط با این نتیجه رسیدند که نیروهای متفقین فعلا شهر تهران را تخلیه کنند." یکی از فلاسفه میگوید:

" برای آنکه تاریخ تا اندر روغ باشد کافی است که یک نفر حقایق را کتمان کند." وای به حال تاریخ ما که بسیاری سعی در کتمان حقیقت کرده اند و حقد و حسد دشمنی چون پرده ای سیاه بر حقایقی که حقیقت تاریخ شاهنشاهی پهلوی هاست کشیده شده است.

آری - اگر ائمه دل آدمی از زنگار کینه و دشمنی و بی انصافی پاک شود، حقایق در دل آدمی جلوه میکند و این جلوه، همان جلوه راستیها در تاریخ است و الاخیره

مرکز گوششها

هیچ فاجعه ای دردناک تر از این نیست که وطن انسان در اشغال سربازان بیگانه باشد.

این یک اصل شناخته شده غیر قابل تردید است. اگر مردم جهان در جنگ بین الملل اول و دوم انهمه تلفات جانی و مالی بینا دادند، در اجرای همین اصل مسلم بوده این اصل برخاسته از اساسیونالسم ملتهاست.

براستی که مظهر و سرچشمه پر جوش این نیرو در جریان سالهای ۲۰ تا ۲۴ که ایران در اشغال نیروی خارجی بود، فقط و فقط در شخص شاهنشاه ایران تحلی و نموداری داشته است و بدور از انصاف نیست که گفته شود **به حقیقت بنگر مرکز گوششها را**

در مقابل اصالت این مرکزب، سر تعظیم و حقانیت فرود میاوریم/ وقتی می بینیم که جراثد وقت، مجلس وقت، اجزای وقت، به چیزی که توجه نداشتند، همانا اشغال کشور و تلاش برای تخلیه ایران از نیروهای خارجی بوده ایکاش که حد حرائد فقط در بی اعتنائی به این مسئله حاد محدود میشد ولی شرم آوری قضیه انجا نمودار میگردد که برخی از آنها ار جمله کبهان نیروی بیگانه را تشویق در ادامه اشغال و خودداری از تخلیه ایران نیز مینمود (دلائل ان تقدیم خواهد شد)

شاهنشاه ایران در بانی پرتلاطم از میجان و نگرانی از اشغال کشور بود و این احساسات پاک را که کس بشناخت و مورخن در اراکه ان خست کامل نشان دادند ارسوی معظم له چنین بیان شده است.

در طول مدت اشغال کشور ایران یکدم از غم و اندوه آسوده نبودم و شبهائی را که تا صبح از شدت نگرانی بیدار بودم.

عبدالرحمن

اشتباه

در سنگر شماره قبل صفحه ۱۲ در شعرا را که شده واژه غاٹظ اشباها غایت نوشته شده است،

استدعای تمحیح میشود و صحیح شرچنین میشود

اینهمه جنجال و غوغاها چرا جنگ بول و غاٹظ است این ماجرا